روزنه

سیدحسن خمینی:

در تولید خاطرات به تولید انبوه رسیده‌ایم

● **جماران:** حجت‌الاسلام سیدحسن خمینی در همایش «روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی»، با بیان اینکه تاریخ انقلاب پیوند عمیقی با شهدای انقلاب دارد، گفت: روزی از روزها که در جلسه‌ای نشسته بودیم، بحثی مطرح شد و آقای هاشمی گفتند چرا خاطرات مختلفی را که ضبط و پیاده کرده‌اید، منتشر نمی‌کنید؟! در آن زمان هم جریانات دیگری بودند و خاطراتی هم منتشر می‌کردند. همین‌جا بگویم اگر در هیچ بُعدی در تاریخ انقلاب کار نشده باشد، در تولید خاطرات به تولید انبوه رسیده‌ایم و به اندازه کافی خاطره موجود است! هرچند بعضی‌ها مثل آقای دعایی که باید خاطره بگویند، نگفته‌اند و بعضی‌ها که نباید بگویند، گفته‌اند.

او افزود: این مسئله معجونی پدید آورده که شما امروزه با انبوهی از کتاب‌های خاطرات مواجه هستید که شاید در گذشته به عللی این واقعه انجام نمی‌شده است؛ یکی اینکه نشر به این راحتی نبوده و الان نشر نسبت به صد یا ۲۰۰ سال قبل راحت‌تر شده و دوم اینکه حوادث مهمی اتفاق افتاده است؛ این حوادث بازیگرانی داشته و این برای این بازیگران مهم است که نقش خودشان را در این حادثه بزرگی تاریخی، یا از باب فخر یا از باب وظیفه به اینکه این خاطرات گم نشود یا هزاران انگیزه دیگر، بیان کنند.

سیدحسن خمینی با اشاره به اینکه ما با حجم بسیار بالایی از تاریخ شفاهی مواجه هستیم، یادآور شد: این هم فقط مربوط به دوستداران انقلاب نیست و حجم بسیار بالایی از آن مربوط به مخالفان است که شاید فرصت بیشتری هم داشته‌اند. تاریخ شفاهی آکسفورد و تاریخ شفاهی هاروارد خیلی معروف است و مجموعه‌هایی را منتشر کرده‌اند و متصدیان برخی از آنها مخالفان قسم‌خورده انقلاب بوده‌اند.

او گفت: در جلسه بنیاد تاریخ با حضور آقای هاشمی جرقه‌ای زده شد که به‌جای تولید بخش دیگری از خاطرات، بحثی درباره «حجیت» در تاریخ داشته باشیم. اگر ما بتوانیم ملاکی ارائه دهیم که با آن بتوان نقد کرد و بتوان گفت که کدام درست و کدام غلط است، خیلی راحت‌تر می‌توانیم به کمک تاریخ انقلاب بیاییم.

یادگار امام با بیان اینکه من نام این ملاک را «اصول تاریخ» گذاشتم، تصریح کرد: به نظر من بسیار مهم است که خاطره امام را چه کسی نقل کرده است. کسی که نقل کرده، زمان تلقی حدیث آیا ارتباط با امام داشته است؟

مثلا اگر یکی از علمای فقید بزرگوار روایت و خاطره‌ای از امام را درباره سال ۱۳۳۹ نقل کرده‌اند، شما می‌توانید بگویید این روایت نقل مسنَد و درست است و خود ایشان آن را از امام شنیده است -البته اینکه ایشان در تلقی خود خطا کرده‌اند یا نه، در رابطه با همه افراد می‌تواند پیش آید-، اما اگر همین مرجع بزرگوار که بی‌تردید از شاگردان برجسته امام بوده است، خاطره‌ای مربوط به سال ۱۳۶۳ را نقل می‌کند، حتما با واسطه کسی بوده است؛ زیرا آن‌وقت ایشان در قم بوده و امام تهران بوده‌اند و اصلا جلسات خصوصی نداشته‌اند.

سیدحسن خمینی ادامه داد: مهم‌تر از زمان تلقی، زمان نقل است که رابطه فرد با آن شخصیت (در اینجا موضوع بحث امام است) چه بوده است؟ فردی سال ۵۶ یا ۶۰ جزء نزدیکان امام بوده، اما بعدا به عللی مطرود شده و سال ۷۹ خاطره‌ای را نقل می‌کند. کسی که این خاطره را سال ۷۹ نقل می‌کند، آیا حبّ و بغض شخصی در نقلش هست؟

او افزود: باید ببینیم کسی که تاریخ می‌گوید، اصحاب سرّ امام و انقلاب است و میزان دسترسی او چقدر بوده یا عوام است؟!

سیدحسن خمینی اجتهاد در اندیشه امام را علم رجال انقلاب دانست و اظهار کرد: یقین بدانید با شیوه‌ای که ما پیش می‌رویم، تاریخ انقلاب در میان صدها هزار نقل راست و دروغ گم است. گرفتاری ما این است که هرکس رسیده، سخنی گفته و نمی‌توانیم جلوی آن را بگیریم؛ مگر می‌شود جلوی سخن‌گفتن را گرفت؟! آن‌هم با این فضایی که همه تریبون دارند. همین جلسه امروز را افراد بروند و به همین مجموعه بفرستند؛ ببینید چه اختلافی در بیان پدید می‌آید.

یادگار امام درباره علت شکل‌گرفتن این همایش گفت: واقعیت این است که ما متخصص تاریخ نیستیم. اگر استادان همت نکنند و نقاط درد را نشناسند و برای اصول تاریخ و قاعده‌مندشدن پیداکردن راست و دروغ از هم تلاش نکنند، با مشکل مواجه می‌شویم؛ چون در تاریخ انقلاب، تاریخ زندگی امام مهم است.

politics@sharghdaily.ir

سلسله‌نشست‌های انتقادی در دانشگاه تهران

آیا اصلاحات شکست خورده است

عکس: صادق صالحی

حسین جلالی: «اصلاحات» روحی بود که با تحول «طیف چپ انقلاب اسلامی» کارگزاران خود را یافت تا به جنبش تبدیل شود. جامعه مستعد بود، زمانی که عرصه رسمی قدرت اختلاف‌نظری نشان داد، جامعه این اختلافات جزئی را ضمانتی برای «امکان» حرکتی نو در نظر گرفت و شد آن چه شد؛ «دوم خرداد» و همه آنچه از پس آن آمد. اصلاحات امروز حال خوشی ندارد. علی‌رضا علوی‌تبار درباره فعالان دانشجویی به «شرق» گفته بود: «جریان سیاسی و فکریِ [دانشجویی] نباید گمان کند که می‌تواند به‌تنهایی هدایت یک جنبش سیاسی و اجتماعی ملی را برعهده گیرد. انباشت دانش و تجربه کافی در جنبش دانشجویی برای هدایت یک اقدام سراسری و ملی وجود ندارد اما این جنبش می‌تواند به صورت بخشی از یک جبهه عمومی‌تر به ایفای نقش بپردازد». دیروز، شنبه، دومین جلسه «نقد اصلاحات» به ابتکار کانون دانشجویی گفت‌وگو و انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه تهران برگزار شد. دو طرف بحث دانشجویانی بودند که سابقه فعالیت دانشجویی را کسب کرده‌اند و هم‌اکنون نیز در مقطع ارشد علوم سیاسی گذشته خود و اصلاحات را با نگاهی دانش‌بنیان بازنگری می‌کنند. شاید از این رهگذر، بحث‌های دیروز دانشجویان در دل گفت‌وگو و نیازِ بزرگ‌تر - یعنی در جامعه - معنا یابد و توجه معدود جوانان و افرادی را که نگران مرگ عاملیت، سیاست و آینده کشور هستند را جلب کند.

خلاصه‌ای از نشست اول: اصلاحات شکست خورده است؟

دو طرف این گفت‌وگو آرمان امیری و زهرا توحیدی، فعالان دانشجویی هستند. چندی پیش آرمان امیری مجموعه نوشته‌هایی را در نقد اصلاحات در فضای مجازی منتشر کرد. چندی بعد یک گروه پنج‌نفره در کاری تحسین‌برانگیز بحث را ادامه دادند و نقدهای امیری را نقد کردند و گفت‌وگو را در فضای مجازی ادامه دادند. از دل این بحث‌ها و جدیت دو طرف بود که ایده گفت‌وگو (و نه مناظره) شکل گرفت.

جلسات با موضوعات معینی مشخص شد. محور جلسه اول سلسله گفت‌وگوهای نقد کارنامه اصلاحات این سؤال بود که «دو دهه پس از آغاز اصلاحات، آیا این جریان به اهداف خود رسیده است؟» آرمان امیری با برشمردن شاخص‌های متعدد، در حوزه‌های متفاوت، تأکید کرد که وضعیت امروز ایران - ۲۰ سال بعد از شروع جریان اصلاحات - نامناسب‌تر از وضعیت سال ۷۶ است. او معتقد است که به‌لحاظ فلسفی «اصلاح‌طلب» است و توضیح داد: «ما انقلابی نیستیم». امیری در ادامه گفت: «در قبال انقلابی‌گری من از اصلاحات دفاع می‌کنم که فرایندی است گام به‌گام، خشونت‌پرهیز و دموکراتیک». او با این مباست که به نقد اصلاحات می‌پردازد و از این حیث موضعی درون‌گفتمانی اتخاذ می‌کند. امیری تأکید دارد که باید «شکست» اصلاحات را بپذیریم و دلایل خود را برای این حرف این‌گونه توضیح داد: «وقتی ما شکست را نمی‌پذیریم، امکان نقد و رفرم را از خودمان می‌گیریم».

اما زهرا توحیدی، دیگر فعال سیاسی و دانشجوی علوم سیاسی، تحلیل‌های امیری را همراه با نوعی «تقلیل‌گرایی» می‌داند. او در جلسه اول گفت: «قابل درک است در شرایط بغرنجی که هم کشور و هم جریان اصلاحات در آن قرار گرفته است، از سر اضطرار ما به سمت تقلیل‌گرایی در تحلیل و استراتژی برویم. من تصور می‌کنم این تقلیل‌گرایی در دو سطح رخ می‌دهد. یکی در سطح طرح مسئله و دیگری در سطح پاسخ به مسئله». توحیدی بحث را به سادگی «شکست یا پیروزی» نمی‌داند. اما امیری در پاسخ، بر موضع خود تأکید کرد و پذیرش شکست را مقدمه بحث بیان کرد؛ چراکه به توضیح او «ما باید ابتدا بپذیریم که باخته‌ایم یا برده‌ایم و آنگاه به سراغ استراتژی جدید برویم؛ چراکه اگر برنده می‌بودیم، به قول فوتبالی‌ها به ترکیب تیم برنده نباید دست می‌زدیم». ادامه بحث جلسه اول معطوف بود به برشمردن موردهای پیروزی یا شکست و تنقیح مواضع هر طرف. به‌طور خلاصه امیری بر «شکست» تأکید داشت و توحیدی بر «کامیابی‌ها و ناکامی‌ها».

جلسه دوم: آیا شعار «قانون‌گرایی»، شعار درستی بود؟

موضوع جلسه دوم کمی انضمامی‌تر از جلسه اول است. این جلسه را نیز امیری آغاز کرد. قرار بر این است که طرح بحثی صورت بگیرد تا بعد توحیدی هم وارد گفت‌وگو شده و از این رهگذر بحث سازنده‌تری ممکن شود. امیری این‌گونه آغاز کرد: «[قانون‌گرایی] در ابتدا تنها شعار سیدمحمد خاتمی بود اما با پیروزی او در انتخابات ۷۶، عملا و به مرور به محوریت گفتمان و ای‌بسا حتی هدف و مطالبه اصلاح‌طلبان بدل شد». او بر این باور است که «اصلاح‌طلبی ایرانی» هرگز ادعای تغییر قانون اساسی را مطرح نکرده، پس «باید از امکان تحقق تمامی مطالبات خود در دل همین قانون اساسی صحبت کنند». البته که امیری هم اشاره می‌کند خود «مطالبات اصلاح‌طلبان» موضوع بحث است و باید درباره آن بحث و گفت‌وگو کرد. او از مخاطبان دو سؤال پرسید: «بنابر کدام فلسفه، یا منطق قانون لازم‌الاجراست و هیچ کس حق تخطی از آن را ندارد؟» و «چطور این قانون می‌تواند سقف مطالبات اصلاحات را محقق کند؟» و در ادامه استدلال کرد «اولا: در سطح روش‌شناختی، قانون‌گرایی (در تقابل با قانون‌شکنی) هیچ‌گونه پشتوانه‌ای در فلسفه سیاسی ندارد. از نظر منطقی قابل دفاع نیست. از نظر تاریخی/سیاسی بنیادی ندارد و از همه مهم‌تر، انتخاب چنین شعاری برای یک جنبش اصلاحی در برابر یک دولت اساسا چقدر پارادوکسیکال است. ثانیا، در سطح چشم‌انداز و اهداف اصلاحات این شعار و این چشم‌انداز از ابتدا کوته‌بینانه و فاقد ظرفیت‌های کافی برای تحقق کف مطالبات اجتماعی بود و ثالثا که از همه مهم‌تر است اینکه اصلاح‌طلبان نه در دولت‌های احمدی‌نژاد و بعدش، بلکه دقیقا در دولت خود سیدمحمد خاتمی و نه در بخش میانی یا بدنه، بلکه دقیقا به دست خود سیدمحمد خاتمی و دولتش، چقدر قانون این کشور را نقض کردند و در چه مواردی نقض کردند. در واقع هر کجا بر ضد منافع مردم و بر ضد حقوق شهروندی و بر ضد جریان توسعه و عدالت و آزادی و دموکراسی و پیشرفت اصلاحات بود، دولت به راحتی به قانون‌شکنی تن می‌داد یا خودش پیشگام قانون‌شکنی بود. اما هرکجا امکانی وجود داشت که گامی در راستای احقاق حقوق مردم برداشته شود، دولت به بهانه قانون‌گرایی و با تنگ‌نظرانه‌ترین تفاسیر از همین قانون موجود به دست جنبش تحول‌خواه این کشور بند می‌زد و به ابزار محدودیت همان جنبش اصلاحات بدل می‌شد». امیری در ادامه برای پیش‌رفتن بحث - طرف دیگر گفت‌وگو - پیش‌شرط گذاشت: «نیاز دارم بپذیرم یا اطمینان پیدا کنم که اساسا با ادعایی ابطال‌پذیر مواجه هستم. یعنی اگر اصل ادعا برای شما اساسا ابطال‌پذیر نباشد، دیگر تلاش‌های من آب در هاون کوبیدن است. به همین دلیل، من قبل از آنکه به بخش استدلال‌های خودم وارد شوم، صحبتم را همین‌جا و با یک پرسش خاتمه می‌دهم و از خانم توحیدی می‌پرسم: اساسا اگر چه اتفاقی بیفتد یا چه اتفاقی در این ۲۰ سال گذشته افتاده بود شما امروز قبول می‌کردید و با من موافق بودید که قانون‌گرایی شعار نادرستی بوده و نمی‌تواند محوریت عمل اصلاح‌طلبان باشد؟».

توحیدی: شعار امکان‌بخش‌تری نشان بدهید

زهرا توحیدی به این سؤال به‌کوتاهی پاسخ داد و اجازه داد که امیری بحث خود را تکمیل کند. او ابطال‌پذیربودن شعار قانون‌گرایی را پیشینه بحث دانست و گفت: «شما باید بتوانی به ما نشان دهی که با تغییر شعار از قانون‌گرایی به تغییر قانون اساسی، امکان و ظرفیت که می‌توانیم در آن اصلاحات را پیش ببریم، ارتقا پیدا می‌کند». توحیدی هم در جلسه دوم و هم در جلسه اول بارها تأکید کرده که نگاهی «عمل‌گرایانه» به سیاست دارد و نه «هویتی». از این رو این امر را پذیرفته است که «نغییر رویکردهای سیاسی» کاملا منطقی است به شرط اینکه خط‌مشی جدید «امکان‌های» بیشتر برای اصلاح و بهبود داشته باشد. او در ادامه جوابی نیز به یکی از رئوس مقدماتی بحث امیری می‌دهد. برخلاف امیری، توحیدی به شعار قانون‌گرایی نگاهی تاریخی دارد. او قانون‌گرایی را یکی از مبناهای دولت‌های دموکراتیک دانست و توضیح داد: «اساسا تجربه ایران مدرن و تجربه تلاش برای مهارکردن قدرت به قانون‌گرایی منوط بوده است. متفکران سیاسی و کنشگران در مشروطه پاسخ این سؤال که تفاوت ما با غرب چیست و چگونه می‌توانیم مثل آنها پیشرفت کنیم را در قانون و مقیدکردن قدرت در آن جست‌وجو می‌کردند». توحیدی بخشی از شعار «قانون‌گرایی» را به خاطر این ریشه تاریخی می‌داند. او ادامه داد: «در ایران مدرن تلاش‌های پرفرازونشیبی صورت گرفت تا «حکومت قانون» را به‌عنوان راه‌حل و گریزگاه وضعیت موجود پیدا کردند. اصلاح‌طلبان با تکیه بر این اصل و بر اساس استفاده از ظرفیت‌های درون قانون اساسی با به‌کارگرفتن مشارکت گروه‌ها و شهروندان «معادلات حقیقی قدرت» را می‌توانند تغییر دهند». عملا توحیدی دو پایه تحلیلی دارد؛ اول نگاه تاریخی به معضل ایران و دوم راه‌های ممکن برای حل آن. او از ظرفیت مغفول قانون اساسی گفت و ایستادن پای آن را جای درست «مقاومت» بیان کرد. دو محور اصلی منطق او برای دفاع از قانون‌گرایی به صورت خلاصه از این قرار هستند: «قانون‌گرایی فرایند تاریخی ما است برای محدودکردن قدرت» و «وضعیت اصلاح‌طلب‌ها به لحاظ تبارشناسی و تحلیلی». در واقع محور دوم همان «واقعیت» است که از منظر توحیدی برای تحلیل واجب است.

بحث این جلسه درباره «شعارقانون‌گرایی» است. اما برای اینکه بتوان بحث هر دو طرف را تا انتهای منطقی خود پیش برد، باید طرفین به فاز گفت‌وگو درباره «راهبرد» وارد شوند که در دستور کار جلسات آینده است. ازهمین‌رو، امیری دوباره به بحث‌های نظری بازگشت و گفت: «از رواقیان که فلسفه حقوق طبیعی را مطرح کردند، از آن به بعد قانون تا وقتی قانون بوده است که با حقوق طبیعی انسان‌ها در تضاد قرار نگیرد. سیسرون تعبیر زیبایی دارد مبنی بر اینکه قوانین موضوعه کشورها تا جایی سزاوار اطاعت است که با قانون طبیعی موافق باشد. قوانین دیگر به همان اندازه درخور نام قانون‌اند که قواعدی که گروهی از دزدان در انجمن خود وضع می‌کنند».

توحیدی دوباره از واقعیت‌ها صحبت کرد تا به این اعتبار بتواند روزنه‌های ممکن اکنون جنبش اصلاحی را روشن کند. او به بحث‌های مکتوب ردوبدل‌شده بین طرفین اشاره کرد. یکی از یادداشت‌های امیری در نقد اصلاحات با تأکید بر ماجرای سپنتا نیک‌نام نوشته شده بود، توحیدی نیز از همین سود جست و به «نظارت استصوابی» اشاره کرد. او این مورد که تفسیری است از قانون اساسی را حاصل تغییر معادلات قدرت برشمرد. تأکید توحیدی ازاین‌رو است که توضیح دهد شعار «قانون‌گرایی» و ایستادن بر قانون اساسی، این امکان را فراهم می‌کند تا با تغییر «معادلات حقیقی قدرت» بتوان بدون خشونت این مسئله را حل کرد. او با توجه به شعار بدیل مطرح‌شده از سوی امیری -تغییر قانون به‌جای قانون‌گرایی- بحث خود را این‌گونه پی گرفت: «قانون اساسی موجود (حتی با توجه به تغییری که در آن صورت گرفت) حاصل برایند متکثری است که در ابتدای انقلاب وجود داشت. [قانون اساسی] ظرفیت‌ها و امکانات دموکراتیک‌تری از آنچه امروز تجربه می‌کنیم، دارد که دست‌کم می‌توانیم بگوییم [زمینه‌های] انتخابات رقابتی‌تر (نه انتخابات رقابتی کامل) را فراهم کرده است. ما برای تغییر قانون اساسی باید به این پرسش جواب دهیم که آیا تغییر قانون اساسی را بر مبنای مسیرهایی که در خود قانون اساسی هست، می‌بینیم یا بر مبنای مسیرهایی خارج از قانون اساسی؟ اگر به مسیرهایی که خود قانون اساسی در نظر گرفته است توجه داریم، آن موقع بنا بر اصل ۱۷۷ باید عمل کرد». باید گفت امیری در بحث‌های قبلی خود از لزوم فعال‌کردن بدنه اجتماعی هم‌زمان با حضور در قدرت رسمی -یعنی وجود دولتمردان و کارگزاران بهبودخواه و اصلاح‌طلب در ساخت قدرت- سخن گفته بود؛ بر همین اساس، توحیدی از او می‌پرسد: «اما اگر به مبناهای دیگر فکر می‌کنید، آن‌گاه باید به این پرسش پاسخ دهید که چگونه می‌توان هم در قدرت بود، هم به خشونت گرفتار نشد و هم قانون اساسی را با توجه به شرایط موجود خارج از مسیرهای تعیین‌شده در خود آن تغییر داد؟». زهرا توحیدی این نکته را تصریح می‌کند که اجزای بحث‌های امیری را می‌پذیرد؛ یعنی در مقدمات مشکل زیادی با بحث او ندارد؛ اما نتایج و ترکیب آن اجزا را مسئله‌ساز می‌داند. به این اعتبار، توحیدی می‌پذیرد که قانون مشکل دارد. حالا نوبت امیری است تا از او بپرسد: «اگر می‌پذیرید که قانون مشکل دارد، پس چرا می‌گویید شعار قانون‌گرایی درست بوده است؟». توحیدی پاسخ خود را عمل‌گرایانه دانست و گفت: «بله من معتقدم قانون اساسی امکان محدودیت‌هایی را دارد و محدودیت‌هایی را نیز به وجود آورده است و تغییر این قانون اساسی می‌تواند امری مطلوب باشد؛ اما در شرایط و مناسبات موجود ما امکان دموکراتیک‌ترکردن را نه داشته‌ایم و نه داریم. مگر اینکه شما در این گفت‌وگو به من نشان دهید این کار ممکن است». امیری البته کوتاه نیامد و گفت: «۲۰ سال است که نمی‌پذیرید...». او افزود: «اساسا انتخاب شعار قانون‌گرایی برای یک جنبش اصلاحی یک پارادوکس مضحک است؛ اگر ناصرالدین‌شاه اصلاحات از بالا انجام می‌دهد، می‌تواند شعار قانون‌گرایی بدهد. امیرکبیر قانون می‌گذارد و مردم را ملزم می‌کند رعایت کنند، به آن می‌گوییم قانون‌گرایی». امیری بحث خود را با این جمله کامل کرد: «جنبش اصلاحی از پایین نمی‌تواند شعار قانون‌گرایی بدهد؛ یا باید شعار انقلابی بدهد، یا شعار اصلاح قانون». او در ادامه بر بحث‌های فلسفه قانون تمرکز کرد: «قانون هم باید جامع باشد، هم مانع باشد. قانون به شما حق قانون‌گذاری می‌دهد؛ اما باید نظارت برخودتان را از شما بگیرد. اگر این‌کار را نکند، شما الی‌ماشاءالله به نفع خودتان قانون می‌نویسید. چرا ماجرای سپنتا نیک‌نام به بن‌بست خورد؟» البته او بحث خود را انضمامی می‌کند و می‌پرسد: آیا اصلا جنبش اصلاحات در دوران اوج خود داشت قانون‌گرایی می‌کرد؟ امیری این سؤال را طرح کرد: «چرا به اینجا که می‌رسد، نمی‌گویید قانون‌گرایی؛ اما به یک دانشجو که تجمع کرده است، می‌گویید قانون را رعایت کن؟!». امیری نکاتی را مطرح می‌کند که انکارشدنی نیستند؛ اما هنوز به پرسش اصلی توحیدی جواب نداده که «چگونه می‌توان هم در قدرت بود، هم به خشونت گرفتار نشد و هم قانون را با توجه به شرایط موجود، خارج از مسیرهای تعیین‌شده در خود آن، تغییر داد؟». این سؤال از دستور کار جلسه دوم خارج بود؛ اما برای شفاف‌ترشدن هر دو منطق، بحث باید در جلسات بعد ادامه یابد.

ادامه از صفحه ۲

زنگ‌های برجامی

لومر گفت از استیون منوچین، وزیر خزانه‌داری آمریکا، خواسته است شرکت‌های فرانسوی نظیر «پژو- سیتروئن»، شرکت دارویی «سانوفی» و مواد غذایی «دنون»، خودروسازی «رنو» و شرکت نفتی توتال را به طور موقت یا دائمی از تحریم‌های آمریکا معاف کند. ژان ایو لودریان، وزیر خارجه فرانسه، نیز در مصاحبه با «لو پاریزین» گفت: به آمریکایی‌ها گفته‌ایم این به خودشان مربوط است که چه تحریم‌هایی وضع کنند، اما ما خارج از حدوحدودبودن تحریم‌ها را غیرقابل‌قبول می‌دانیم. وی افزود: اروپایی‌ها نباید تاوان خروج آمریکا از توافق را بدهند.

یک راه‌حل اروپایی

همچنین وزیر اقتصاد فرانسه در نشریه ووکس از احتمال بازگشت قانون مسدودکننده (blocking regulations) که برای نخستین‌بار در سال ۱۹۹۶ در راستای حفاظت از تجارت شرکت‌های اروپایی با لیبی و کوبا از تحریم‌های آمریکا ایجاد شد، خبر داد. او گفته ممکن است از آنجایی که آمریکا اعلام کرده باید در مدت مشخصی اتحادیه اروپا از تجارت با ایران صرف‌نظر کند، چراکه در صورت ادامه این روند تحت تحریم‌های آمریکا قرار خواهد گرفت، این قانون از سوی اتحادیه با هدف دفاع از منافع شرکت‌های اروپایی بار دیگر اعمال شود. به گزارش ایسنا، استفاده از این تاکتیک تجاری در آن زمان مؤثر واقع شد و واشنگتن از موضع خود برای تحریم این شرکت‌ها عقب‌نشینی کرد. پس از به‌کارگیری قانون مسدودکننده در سال ۱۹۹۶، این قانون به شرکت‌های اروپایی اجازه می‌داد تا تحریم‌های آمریکا را نادیده بگیرند و همچنین در دادگاه‌های خارجی علیه آمریکا که تحریم‌هایی را به دلیل تجارت با لیبی و کوبا برای این شرکت‌ها در نظر می‌گرفت، شکایت کنند. به نظر می‌رسد فرانسه به دنبال بازگرداندن این شرایط برای مقابله با تهدیدهای آمریکا در اعمال تحریم‌ها علیه شرکت‌ها و بانک‌های اروپایی است که با ایران تجارت می‌کنند. وزیر اقتصاد فرانسه همچنین گفت که اواخر ماه می با همتایان انگلیسی و آلمانی خود دراین‌باره دیدار می‌کند تا سناریوهای موجود را بررسی کنند. لمایر همچنین تأکید کرد که اروپا به دنبال دستیابی به استقلال مالی خود از آمریکا در واکنش به تحریم‌های احتمالی است. وزیر دارایی آلمان نیز در تماس با همتای آمریکایی‌اش موضوع مستثناشدن شرکت‌های آلمانی از تحریم‌های آمریکا را مورد بحث قرار داد.